

جامعه خود را چنان که هست بشناسیم

دکتر شاپور رواسانی

من دیروز را دیده‌ام
و فردا را می‌شناسم
توتان‌خامون-فرعون مصر

تولید مسلط در يك کشور معین در دوره معین که متضمن شناخت چگونگی به کارگیری نیروی کار انسانی، ابزارهای تولید و روابط در زمینه تولید، تقسیم، توزیع و مصرف است، برای شناخت محتوا و کیفیت اجتماعی طبقات و جامعه و ترسیم خطوط فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در آن جامعه، حیاتی و تعیین کننده است. شوربختانه در جامعه ما با اینکه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان دانشمند و محترم در باب مسائل فرهنگی، سیاسی، حقوقی و عقیدتی و به گونه پراکنده درباره مسائل اقتصادی به بررسی‌های ارزنده علمی پرداخته‌اند، هنوز ویژگی‌های شیوه تولید مسلط در ایران- رابطه همه اجزای سازنده آن با هم- چنان که باید و شاید مطرح نشده است و بیشتر دانشمندان و اقتصاددانان به طرح این مسئله گرایش نشان نمی‌دهند و در بسیاری از موارد، کار علمی به ترجمه نظریات جامعه‌شناسان و اقتصاددانان اروپایی و آمریکایی و ردیف کردن تعاریف و سخنان ترجمه شده محدود مانده است.

در این نوشته کوشش می‌شود با یادآوری پاره‌ای از مسائل تاریخی و رویدادها در دوران معاصر در جامعه ما و افکندن نگاهی به نظریات پاره‌ای از بزرگان نظریه پرداز، نشان داده شود که چگونه بی توجهی به اهمیت و لزوم شناختن شیوه تولید مسلط در ایران در دورانی که در آن به سر می‌بریم، سبب شده است که بسیاری از کسانی که با

سیاست، فرهنگ، مسائل حقوقی و اقتصاد در يك جامعه وحدتی می‌سازند که باید در بررسی هر مسئله و توضیح علل وقوع و ماهیت هر جریان اجتماعی بدان توجه کرد. در چنین بررسی‌هایی، همچنان که شناخت ساختارهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی و عقیدتی، مهم و لازم است، شناخت ساختار اقتصادی و ترکیب طبقاتی جامعه نیز گریزناپذیر است. اگر برای دریافتن ریشه پدیده‌های اجتماعی یا تلاش برای شناخت ساختار جامعه و ترکیب اجتماعی گروه‌ها و طبقات و جای آنها در جامعه، بررسی تنها به يك یا چند زمینه محدود و منحصر شود و مجموعه این زمینه‌ها به گونه يك واحد زنده، دستخوش دگرگونی و رشد یا سستی و از هم پاشیدگی در نظر گرفته نشود و به پیوندها و آثار متقابل دگرگونی‌های مادی و معنوی در يك جامعه معین، در دوره معین توجه نشود، پژوهشی علمی در زمینه جامعه‌شناسی انجام نگرفته است و چه بسا حاصل چنین بررسی‌های ناقص و نارسا، ناکامی‌ها و شکست‌ها و بحران‌هایی اجتماعی باشد و جامعه دچار زیان و تزلزل شود.

براین پایه، می‌توان گفت که تلاش برای شناختن شیوه

مراحل، این اندیشه‌ها را ایرانیانی که بیرون از مرزها به سر می‌بردند به جامعه‌ما منتقل کردند و دو مرکز مهم این آشنایی و انتقال، اسلامبول و باکو بود.

در اسلامبول (پایتخت امپراتوری عثمانی، بسیاری از وابستگان به طبقات میانی ایران در زمینه‌های کاری گوناگون حضور داشتند و روشنفکران ایرانی انجمنهایی برپا کرده بودند. در باکو، بیشتر ایرانیان کسانی بودند که در جستجوی کار در معادن نفت به آن سرزمین رفته بودند.^۱

در اسلامبول، به‌علت نزدیکی با کشورهای اروپایی و دسترسی به روزنامه‌ها و کتابها، آشنایی با اندیشه‌ها و جنبش‌های سوسیال دموکراتیک و سوسیالیست به‌گونه‌ی مستقیم انجام می‌گرفت. اما در باکو این آشنایی و انتقال از راه سازمانهای حزب سوسیال دموکرات روسیه بود و بدین سبب در چارچوب ویژه‌ی رشد و گسترش یافت.

در اسلامبول روزنامه‌ی اختر^۲ و میرزا آقاخان کرمانی^۳ در زمینه‌ی انتقال این نظریات که به‌گونه‌ی مستقیم از جوامع و جریانها و مکاتب اروپایی گرفته می‌شد فعال بودند، اما با کشته شدن میرزا آقاخان کرمانی به دستور محمد علی میرزای قاجار در تبریز به اتهام دشمنی با سلطنت، رشته

● بی‌توجهی به اهمیت و لزوم شناختن شیوه تولید مسلط در ایران در دورانی که در آن به سر می‌بریم، سبب شده است که بسیاری از کسانی که با صمیمیت و صداقت در جهت احقاق حقوق محرومان جامعه با ظلم و ستم سیاسی و طبقاتی مبارزه می‌کرده‌اند در جنگلی انبوه از نقل قول‌ها، و آرای سیاسی و فلسفی و سازمانی نظریه‌پردازان جوامع دیگر که در چارچوب شرایط تاریخی و اجتماعی دیگری بیان شده است، سردرگم شوند و به الگوپردازی ساده‌انگارانه از قیام‌ها و انقلاب‌های موفق پردازند، اما در پایان کار به زانو درآیند و تنها بمانند.

صمیمیت و صداقت در جهت احقاق حقوق محرومان جامعه با ظلم و ستم سیاسی و طبقاتی مبارزه می‌کرده‌اند در جنگلی انبوه از نقل قول‌ها، و آرای سیاسی و فلسفی و سازمانی نظریه‌پردازان جوامع دیگر که در چارچوب شرایط تاریخی و اجتماعی دیگری بیان شده است، سردرگم شوند و به الگوپردازی ساده‌انگارانه از قیام‌ها و انقلاب‌های موفق پردازند، اما در پایان کار به زانو درآیند و تنها بمانند.

در این نوشتار، مراد پشتیبانی یا انتقاد از فرد، افراد یا سازمان و گروهی خاص نیست (آنچه ارزش و اعتبار دارد قضاوتی است که تاریخ و مردمان کرده‌اند و می‌کنند) بلکه هدف اصلی یادآوری نکاتی چند درباره‌ی مسائل و مشکلات تاریخی و اجتماعی جریانی است که در جامعه‌ما، جریان اجتماعی-سیاسی و اقتصادی چپ خوانده شده و چه بسا کسانی که هنوز برپایه‌ی منافع و دیدگاههای خود به بزرگداشت و ستایش یا نکوهش و بدگویی از آن می‌پردازند. این سطور بدان امید نوشته شده است که روزی، کوشش برای شناخت واقعیات و ویژگیهای مادی و معنوی جامعه‌ما، و پرهیز از الگوپردازی و ساده‌اندیشی، راهنمای تلاش‌های اجتماعی ما شود و مفاهیم و نظریاتی که ابراز می‌کنیم در جامعه و تاریخ کشورمان مصداق و معنا داشته باشند.

بی‌گمان چنین بررسی را نمی‌توان و نباید تنها به جریان اجتماعی چپ در ایران محدود ساخت زیرا در این صورت بحث و بررسی اجتماعی ناقص و داوری اجتماعی یکسویه خواهد بود. درباره‌ی دیگر جریان‌های اجتماعی در جامعه نیز می‌توان بی‌توجهی نظریه‌پردازان و رهبران به بررسی و شناخت شیوه تولید مسلط در ایران و برآیندهای این غفلت تاریخی را به‌خوبی نشان داد. در بسیاری از مباحث اقتصادی، به‌درستی گفته می‌شود که شیوه تولید مسلط در ایران برپایه‌ی برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم نیست، اما این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که پس شیوه تولید مسلط در جامعه‌ما چیست و چه نام دارد؟

چگونگی گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی

در ایران:

نخستین آشنایی روشنفکران ایرانی با تئوری‌های مربوط به جریان اجتماعی و فکری سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم، چنان‌که در روایای باختری زاده شد و گسترش یافت، در نیمه‌ی دوم سده نوزدهم بود. در نخستین

آرژینیکینز از فعالان در حزب سوسیال دموکرات روسیه و سازمان همّت و عضو کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات ایران به رشت فرستاده شد.^۸ در مدت اقامت او در رشت (۱۲۸۸-۱۲۸۹) کلوب بین‌المللی در رشت برپا و بخشی از مانیفست کمونیست به فارسی برگردانده شد. در اواخر ۱۲۸۹ سازمانهای محلی حزب سوسیال دموکرات ایران در شهرهای ایران منحل شد^۹ اما کمیته مرکزی این حزب در باکو برجا ماند. در ایران، روزنامه ایران نو ارگان حزب سوسیال دموکرات عامیون ایران در مقالات خود به پخش اندیشه‌ها و نظریات سوسیالیستی و مارکسیستی پرداخت و مطالبی از کارل مارکس نقل کرد اما دامنه انتشار و شمار این گونه مقالات در روزنامه بسیار محدود ماند.^{۱۰} دامنه فعالیت گروه سوسیال دموکرات تبریز (۱۹۱۲-۱۹۰۵) که اعضای آن هموطنان روشنفکر ارمنی بودند، بعنوان گام نخست در راه برپایی یک حزب سوسیال دموکرات، یعنی حزبی طبقاتی که همه کارگران و زحمتکشان زیر پرچم آن گرد آیند، بسیار محدود ماند و از برگزاری چند نشست در تبریز و مکاتبه با پلخانف و کائوتسکی فراتر نرفت. این گروهی بود مستقل و اعضای آن می‌کوشیدند با انجمنها، احزاب و شخصیت‌های سوسیال دموکرات در کشورهای اروپایی پیوند مستقیم برقرار کنند.^{۱۱} با ورود ارتش روسیه تزاری به تبریز (۱۹۱۲) این سازمان از هم پاشید و دیگر پا نگرفت.

اوسترو (Osterov) مورخ شوروی می‌نویسد که پس از انقلاب اکتبر، در تهران یک کمیته سیاسی مخفی به رهبری شیخ حسن خان، که خود راهبر دموکرات‌های جوان می‌خواند، تشکیل شد. این کمیته برای از میان برداشتن مشکلات اجتماعی، راهکارهای کمونیستی به‌دست می‌داد و اعضای آن لنین و تروتسکی رارفیق خطاب می‌کردند و خواستار بیرون شدن مالکیت از دست اشراف بودند.^{۱۲} از این کمیته آگاهی چندانی در دست نیست و نگارنده نتوانسته اسناد و مدارکی درباره آن به‌دست آورد.

در نخستین ماهها پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) گروهی سیاسی در باکو پا گرفت که از ۱۹۱۷ حزب «عدالت» خوانده شد.^{۱۳} حزب عدالت بخشی از سازمان همّت بود که خود آن (همّت) نیز بخشی از سازمان حزب سوسیال دموکرات روسیه به‌شمار می‌رفت.

برخی از اعضای رهبری حزب عدالت و سازمان همّت در همان هنگام که عضو این دو سازمان بودند، در حزب سوسیال دموکرات روسیه نیز عضویت داشتند و

● این نکته مهم که در زمینه ستم‌ستیزی در چارچوب اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی، آموزه‌های باارزشی در جهت برآوردن حقوق محرومان و ستمدیدگان و استقرار عدالت به معنای رهایی از هرگونه ستم طبقاتی نهفته، مورد توجه علمی و دقیق قرار نگرفته است؛ و همین موجب شده است که وابستگان به طبقات ثروتمند و استثمارگر با چنگ زدن به گونه‌ای اسلام‌خواهی و ایران‌دوستی همخوان با منافع طبقاتی خود، از پیوند یافتن مبارزان در راه احقاق حقوق محرومان با توده‌های محروم و ستمدیده جلوگیری کنند و از تفسیرها و تعبیرهای آنچنانی برای استقرار سلطه و قدرت و افزایش ثروت خود بهره گیرند.

این آشنایی و انتقال مستقیم گسسته شد. میرزا آقاخان کرمانی در نوشته‌های خود به تاریخ ایران توجه داشت و از مزدک و مزدکیان به نیکی یاد می‌کرد.^۴ در باکو در اواخر سال ۱۹۰۴ میلادی سازمان «همّت» با شرکت کارگران مسلمان (که بخش بزرگی از آنان کارگران ایرانی بودند) به‌صورت شاخه‌ای از حزب سوسیال دموکرات روسیه برپا شده و در سال ۱۹۰۵ حزب سوسیال دموکرات ایران در باکو (اجتماعیون - عامیون - مجاهدین) با شرکت و همکاری شماری از اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه سازمان یافت.^۶ این حزب با سازمان همّت همکاری داشت و سازمان‌دهندگان حزب سوسیال دموکرات ایران کوشیدند نمایندگانهایی در شهرهای ایران برپا کنند.

در ۱۹۰۷ (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق - ۱۹ شهریور ۱۲۸۶ ه.ش) کنفرانسی از سوی حزب در مشهد برگزار شد^۷ اما کمیته مرکزی آن با وجود شاخه‌هایی در شهرهای ایران، در باکو ماند و زیر نظر حزب سوسیال دموکرات روسیه به کار خود ادامه داد. به‌تصمیم کمیته بلشویکی،

اندک زمانی پس از یورش نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و روسیه به ایران در شهریور ۱۳۲۰ حزب توده ایران با کمک دولت شوروی و عضویت چند تن از گروه ۵۳ که با مقامات حزبی و دولتی شوروی در تماس بودند و از سیاست شوروی و نظریات حزب کمونیست آن کشور جانبداری می کردند، برپا شد.^{۲۲}

از آن پس، نظریات مارکس، انگلس، لنین یا دیگر بزرگان در جنبش سوسیالیستی و کمونیستی در اروپا و روسیه، چنان که رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی صلاح و مجاز می دانستند و به گونه پراکنده از سوی حزب توده در ایران مطرح می شد. آگاهی از آموزه های مارکس و نظریات لنین یا روزا لوکزامبورگ، تروتسکی و دیگر نظریه پردازان نه تنها در جامعه که در میان اعضا و کادرهای حزب توده و دیگر سازمانها بسیار اندک و در سایه استالینسم بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری دولت ملی دکتر مصدق، سازمان های سیاسی کوچک و بزرگی در کشور و بیشتر از سوی روشنفکرانی که خود را مارکسیست، لنینیست و یا مائونیست می دانستند برپا شد. آگاهی اعضای این سازمانها از مکتبهایی که خود را پیرو آن می دانستند بسیار سطحی بود و این سازمانها برای به دست گرفتن رهبری طبقه کارگر با یکدیگر رقابت داشتند^{۲۳} و با رژیم سلطنتی و سلطه امپریالیسم سرمایه داری در ایران مبارزه و از تلاشهای مسلحانه شهری و دهقانی جانبداری می کردند و شماری از اعضای آنها چه در صحنه نبرد و چه در زندانها جان باختند؛ اما با مروری بر کتابها و مقالات این افراد و سازمانها و بر سرهم آنچه در شصت سال گذشته از سوی سازمانهای چپگرا و وابستگان به جریان چپ منتشر شده است می توان گفت که آنها تنها با بخش هایی بسیار کوچک و گزینش شده از آثار بزرگان در جنبش سوسیالیستی در جهان، آنهم به گونه ناقص و پراکنده آشنا بوده اند و بیشتر روسیه، چین و کوبا را بعنوان الگوی مبارزاتی خود می شناخته اند. مفاهیمی اجتماعی و سیاسی که در شصت سال گذشته بیشتر به کار رفته و مراد از آنها توضیح ساختار طبقاتی و اقتصادی ایران بوده، عبارت است از:

فئودالیسم، سرمایه داری، سرمایه داری وابسته، بورژوازی، خرده بورژوا، بورژوا-دموکراتیک، پروتلاریا، کمپرادور، نیمه مستعمره، نیمه فئودال، جامعه فئودال-بورژوا، راه رشد غیر سرمایه داری، از

بسیاری از ایرانیان مقیم شهرهای قفقاز و ترکستان عضو حزب عدالت بودند.^{۲۴}

در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ارتش سرخ وارد انزلی شد و در دوم تیر ۱۲۹۹ کنگره حزب عدالت، از اعضای این حزب که همراه ارتش سرخ به ایران آمده بودند تشکیل شد و نام حزب عدالت به «حزب کمونیست ایران» (دوم تیر ۱۲۹۹) تغییر یافت.^{۲۵} اعضای کنگره گذشته از عضویت در حزب عدالت (کمیته مرکزی باکو) در حزب کمونیست آذربایجان و حزب کمونیست شوروی نیز عضویت داشتند، و از این رو ناگزیر از اجرای دستورهای مقامات بالاتر حزبی بودند.

در بررسی برنامه حزب کمونیست ایران، با وجود آشفتگی های نظری و سیاسی در آن، می توان دو خط عمده را دید: گروهی به رهبری آواتیس میکائیلیان (سلطانزاده) معتقد بودند ایران وارد مرحله سرمایه داری می شود و از «انکشاف سرمایه داری» در ایران سخن می گفتند و بر پایه این تحلیل خواستار برپایی تشکیلات کمونیستی خالص بودند^{۲۶}؛ دیگر طرفداران نظریاتی که بعدها به نام ترهای حیدرخان (عمواوغلی) شهرت یافت و در آن به ساختار طبقاتی، اجتماعی و عقیدتی در ایران توجه و شعار «اتحاد فقرا» مطرح شده بود.^{۲۷} با وجود این دو خط، رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت شوروی بود. پس از توافق و معامله حزب کمونیست و دولت شوروی با دولت انگلستان بر سر قرارداد بازرگانی (ماموریت کراسین در لندن)^{۲۸} و توافق دولت های شوروی و انگلستان با دولت ایران برای سرکوب نهضت جنگل^{۲۹} و رفتن اعضای حزب کمونیست ایران از ایران به اتحاد جماهیر شوروی^{۳۰}، این حزب از ایران رخت بریست.

در سالهای پس از ۱۳۱۰ گروه کوچکی از روشنفکران در تهران در پیرامون دکتر ارانی گرد آمدند. زیر نظر دکتر ارانی، مجله دنیا که در آن اشاراتی فلسفی و علمی به گونه کلی و عام به مارکسیسم می شد، برای مدتی کوتاه انتشار یافت. پس از چندی، شهرتانی اعضای این گروه را دستگیر و زندانی کرد.^{۳۱}

در فاصله سالهای ۱۳۱۰ تا شهریور ۱۳۲۰ به علت اختناق شدید دولتی و ممنوع بودن تبلیغات اشتراکی، نمی توان از جنبش سوسیالیستی یا کمونیستی چشمگیر، جز فعالیت و زندانی شدن چند تن از اعضای حزب کمونیست ایران یاد کرد.

همین موجب شده است که وابستگان به طبقات ثروتمند و استثمارگر با چنگ زدن به گونه‌ای اسلامخواهی و ایران دوستی همخوان با منافع طبقاتی خود، از پیوند یافتن مبارزان در راه احقاق حقوق محرومان یا توده‌های محروم و ستم‌دیده جلوگیری کنند و از تفسیرها و تعبیرهای آنچنانی برای استقرار سلطه و قدرت و افزایش ثروت خود بهره گیرند. در زیر، برپایه پاره‌ای از نظریات مارکس، لنین و ماتوتسه تونگ نشان خواهیم داد که اگر رهبران و اعضای سازمانهای چپ در ایران، با این نظریات آشنا می‌بودند، می‌بایست استراتژی، برنامه و تاکتیک مبارزات اجتماعی خود را بر درک و تشخیص مناسبات اقتصادی و داده‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و عقیدتی ایرانیان در دوره معین استوار می‌کردند و درباب شیوه تولید مسلط در ایران و ویژگیهای آن بررسی و به اندیشه‌های اسلامی و ایرانی ضدستم تکیه می‌کردند و از کاربرد آراء مارکس به گونه عام و الگوبرداری در همه زمینه‌ها - با توجه به تفاوت ماهوی این زمینه‌ها با زمینه‌های اجتماعی که مارکس در آن به سر می‌برده - خودداری می‌ورزیدند.

خوانندگان آگاهند که اگر لنین از چارچوب گفته‌ها و نوشته‌های مارکس و ماتوتسه تونگ از دایره نظریات مارکس و لنین درباب ساختار جامعه پافراتر نمی‌گذاشتند و شناخت ویژگیهای عقیدتی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خود در دوره معین با درک شرایط جهانی در همان دوره معین را پایه نظریات، استراتژی، برنامه‌ها و اقدامات خود قرار نمی‌دادند، در روسیه و چین انقلابی رخ نمی‌داد. مارکس و انگلس نیز خود بر این شیوه تحقیق و عمل اصرار داشتند. کارل مارکس پایه‌گذار سوسیالیسم علمی در نامه‌ای اعتراضی به سردبیر نشریه OTETSCHESHTWENNYJE SAPI- در نوامبر ۱۸۷۷ درباره مطالبی که مترجم کتاب سرمایه، در معرفی آن کتاب (ترجمه روسی) منتشر کرده بود، در این زمینه به خوبی توضیح داده است.^{۲۴}

لنین نیز پس از بررسی آثار مارکس می‌نویسد: «شوری مارکسیستی بی‌چون و چرا خواستار آن است که هنگام تجزیه و تحلیل هر مسئله اجتماعی، آن مسئله بدو در چارچوب تاریخی معین مطرح گردد و سپس چنانچه سخن بر سر یک کشور (مثلاً بر سر برنامه محلی برای هر کشور) باشد، خصوصیات مشخصی که حدود یک دوره معین تاریخی این کشور را از سایر کشورها متمایز می‌سازد، در نظر گرفته شود.»^{۲۵}

فئودالیسم به سرمایه‌داری، از راه رشد غیر سرمایه‌داری به سوسیالیسم، حزب طبقه کارگر، مارکسیسم، لنینیسم، تروتسکیسم، استالینیسم، مانوئیسم، رهبری طبقه کارگر و...

با بررسی تاریخ زمین‌داری و دگرگونیها در مالکیت زمین، چگونگی نفوذ و سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری بر ساختار اقتصاد ایران و با توجه به ترکیب و پیشینه اجتماعی طبقات در ایران به آسانی می‌توان ثابت کرد که مفاهیمی که به کار گرفته شده در مورد جامعه ایران نادرست، نارسا و مبهم است و با توجه به میزان دانش رهبران و اعضای سازمان‌های سیاسی چپ و عناوین و مفاهیم مطرح شده در جریانهای سیاسی می‌توان از نفوذ حزب سوسیال دموکرات روسی، سپس حزب کمونیست شوروی و تحولات آن در میان روشنفکران ایران سخن گفت.

این نکته مهم و اساسی که شیوه تولید مسلط در ایران در دوره معین چیست و ویژگیهای اقتصادی و طبقاتی آن را چگونه می‌توان شناخت، مورد بررسی قرار نگرفته و به تاریخ اجتماعی و طبقاتی ایران هم توجه نشده است. همچنین این نکته مهم که در زمینه ستم‌ستیزی در چارچوب اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی، آموزه‌های با ارزشی در جهت برآوردن حقوق محرومان و ستم‌دیدگان و استقرار عدالت به معنای رهایی از هرگونه ستم طبقاتی نهفته، مورد توجه علمی و دقیق قرار نگرفته است؛ و

● به همان دلیل که نظریات مارکس جهانشمول نیست و برای همه دورانهای تاریخی و همه جوامع بشری تنظیم نشده، نظریات لنین و ماتو یا هر نظریه پرداز دیگری در مورد جامعه‌ای معین، در دوره‌ای معین و برای حل مسائل معین نیز جهانشمول نیست و نمی‌تواند باشد و چنین برخوردی با این نظریات و نظریه پردازان در حقیقت و عمل توهین به آنان و توهین به تاریخ و جامعه‌ای است که شخص به آن تعلق دارد.

از نقش دهقانان و پیشگامی آنان در مبارزه با زمین‌داران و طبقه وابسته به استعمار سرمایه‌داری سخن می‌گوید و می‌نویسد:

«کسی که فقرای ده را نشناسد، انقلاب را شناخته است.»^{۲۹}

آیا اگر مائوتسه تونگ به نقل قول از مارکس و لنین بسنده می‌کرد و ویژگی‌های مادی و معنوی جامعه چین را در نظر نمی‌گرفت و آنها را مورد بررسی و راهنمای عمل قرار نمی‌داد، به همین نتایج می‌رسید و انقلاب چین موفق می‌شد؟ آیا در آثار مارکس و لنین، دهقانان تهیدست پایگاه اصلی و پیش‌قراولان انقلاب بودند؟

به همان دلیل که نظریات مارکس جهانشمول نیست و برای همه دورانهای تاریخی و همه جوامع بشری تنظیم نشده، نظریات لنین و مائو یا هر نظریه‌پرداز دیگری در مورد جامعه‌های معین، در دوره‌ای معین و برای حل مسائل معین نیز جهانشمول نیست و نمی‌تواند باشد و چنین برخوردی با این نظریات و نظریه‌پردازان در حقیقت و عمل توهین به آنان و توهین به تاریخ و جامعه‌ای است که شخص به آن تعلق دارد.

با توجه به این نکات، در زیر به توضیح و تشریح شیوه تولید و سپس شیوه تولید مستعمراتی در ایران می‌پردازیم:

شیوه تولید مسلط در ایران چیست؟

در بررسی‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه ما می‌توان به یک گروه اصلی در این زمینه اشاره کرد:

گروهی که با دلسوزی نسبت به محرومان، آراء نظریه‌پردازان سوسیالیست از جمله کارل مارکس درباره روند تکامل و دگرگونیها در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری را به جامعه عرضه می‌کنند بی‌اینکه توجه داشته باشند که شیوه تولید مسلط در ایران سرمایه‌داری نیست و امپریالیزم سرمایه‌داری با نقشه و هدف و آگاهانه از رشد شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران - مانند دیگر مستعمرات - جلوگیری کرده است تا بتواند به زندگی خود ادامه دهد و تاکنون هم در این کار موفق شده است. روزا لوکزامبورگ در این باره می‌نویسد: «سرمایه‌داری نخستین ساختار اقتصادی است که با نیروی تبلیغاتی می‌کوشد خود را در عرصه جهان گسترش دهد و هیچ چیز را در کنار خود تحمل نمی‌کند؛ ولی در همان حال نخستین ساختاری است که تنها و در نبود دیگر ساختارهای اقتصادی، بعنوان محیط زیست و زمینه تغذیه‌اش، نمی‌تواند وجود داشته

لنین همچنین در مقاله‌ای زیر عنوان «درباره برخی از ویژگیهای تکامل تاریخی مارکسیسم» نوشت: «انگلس در خصوص دوست شهیدش چنین می‌گوید آموزش ما دگم نیست بلکه رهنمون عمل است. در این اصل کلاسیک آن جنبه از مارکسیسم که اکثراً از نظر دور می‌دارند با قوت و صراحت شگرفی خاطر نشان گردیده است و ما با از نظر دور داشتن آن، مارکسیسم را به یک چیز یک طرفی، زشت و بی‌روح تبدیل می‌کنیم، عصاره حیاتی آنرا می‌کشیم، ارکان اساسی ثوریک آن یعنی دیالکتیک یا آموزش مربوط به تکامل تاریخی جامع‌الاطراف و مشحون از تضاد را منهدم می‌سازیم و ارتباط آنرا با وظایف عملی معین زمان که در هر چرخش تازه تاریخ تغییر ناپذیرند قطع می‌نمائیم.»^{۲۶}

او در جای دیگر تصریح می‌کند: «ما به هیچ وجه به نظریات مارکس بعنوان چیزی پایان یافته و غیر قابل لمس نگاه نمی‌کنیم. برعکس، یقین داریم که آن [نظریات مارکس] تنها شالوده علم را نهاده است که سوسیالیست‌ها، اگر نمی‌خواهند از زندگی عقب بمانند باید آنرا در همه جهات گسترش دهند. ما بر این باوریم که بویژه برای سوسیالیست‌های روسی لازم است نظریات مارکس را خود به گونه مستقل رشد و تکامل دهند زیرا این تئوری‌ها تنها نکاتی کلی و راهنما به دست می‌دهد که به گونه منفرد و مشخص در مورد انگلستان باید به شیوه دیگری به کار گرفته شود تا فرانسه، و برای فرانسه به شیوه دیگری تا آلمان، برای آلمان به شیوه دیگری تا روسیه.»^{۲۷} به نظر می‌رسد که برداشت لنین از مارکسیسم به اندازه کافی روشن باشد.

مائوتسه تونگ رهبر حزب کمونیست و انقلاب چین درباره چگونگی کاربرد نظریات مارکس می‌نویسد: «کمونیست‌ها، طرفداران مارکسیسم، یک آموزه و راهکار بین‌المللی هستند، اما ما می‌توانیم مارکسیسم را تنها در عمل به کار بندیم [آنها] وقتی ویژگیهای معین کشورمان را در نظر گیریم و شکل خاص ملی آنرا رعایت کنیم.... اگر کمونیست‌ها که بخشی از ملت بزرگ چین هستند، مارکسیسم را جدا از ویژگیهای چین به کار گیرند آن مارکسیسم، مارکسیسمی مبهم و عقیم خواهد بود. از این رو مارکسیسم باید با توجه به ویژگیهای چین به کار برده شود تا بتواند در همه جلوه‌هایش ویژگیهای چین را بازتاباند.»^{۲۸}

مائوتسه تونگ پس از تماس مستقیم با دهقانان چین،

می‌شود، چگونه می‌توان از شیوه تولید سرمایه‌داری (شیوه تولید مسلط) و دیکتاتوری پرولتاریا که به معنای اکثریت یافتن طبقه کارگر در جامعه است سخن گفت؟ در جامعه ما، دولتهای سرمایه‌داری استعماری (انگلستان و روسیه تزاری) از میانه سده نوزدهم و پس از آن دیگر دولتهای سرمایه‌داری استعماری با بهره‌گیری از همه امکانات و ابزارها، با آگاهی و طرح و نقشه و در سایه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی توانستند از رشد صنایع بزرگ و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری (بعنوان يك شیوه تولید مسلط) جلوگیری کنند و امروز نیز با خصوصی‌سازی و وارد کردن ایران به سازمان جهانی بازرگانی، و در سایه هجوم کالاهای خارجی، فرار سرمایه‌ها و... مانع رشد اقتصادی و صنعتی ایران و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری (چنان که در اروپای غربی و آمریکای شمالی و ژاپن رخ نموده) می‌شوند تا بتوانند غارت منابع طبیعی (نفت و گاز) و محصول نیروی کار ارزان در ایران را چنان که روزالوکزامبورگ در بررسی ساختار شیوه تولید سرمایه‌داری در مرحله جهانی شدن بیان کرده است ادامه دهند و محیط زیست و زمینه تغذیه خود را در این منطقه از جهان حفظ کنند. آنچه در جامعه ما و دیگر جوامع در آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی در سایه سلطه امپریالیزم سرمایه‌داری پدید آمد و بعنوان شیوه تولید مسلط وجود دارد، شیوه تولید مستعمراتی است، نه شیوه تولید سرمایه‌داری و این حقیقت را می‌توان با بررسی ساختار اقتصادی بسیاری از کشورها، در این قاره‌ها نشان داد.

برای توضیح دقیق این شیوه تولید، نخست مفهوم شیوه تولید را تعریف می‌کنیم و سپس به ویژگیهای شیوه تولید مستعمراتی در جامعه ایرانی می‌پردازیم.

شیوه تولید چیست؟

تعریف: «شیوه تولید در هر جامعه دربرگیرنده نیروهای تولید و روابط تولیدی است. نیروهای تولید عبارتند از نیروی کار انسانی (چه ساده، چه مرکب و پیچیده)؛ علم و تخصص؛ و ابزارهای تولید (زمین، طبیعت، صنایع، و بطور کلی ابزارهای کار). با به کار گرفتن ابزارهای تولید و نیروی کار انسانی، انسان در طبیعت دگرگونیهایی پدید می‌آورد تا نیازهای فردی و اجتماعی‌اش برآورده شود. روابط تولیدی عبارت است از روابط انسانها در زمینه

● در شیوه تولید سرمایه‌داری، مالکیت شالوده حاکمیت است، اما در شیوه تولید مستعمراتی در بسیاری از موارد حاکمیت خاستگاه و سنگ بنای مالکیت است. این شیوه تولید، برخلاف شیوه‌های تولید آسیایی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، بیشتر ناشی از نفوذ و سلطه عوامل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بیرونی بر سرزمین مورد هجوم کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری است.

باشد. بدین‌سان، در همان حال که می‌خواهد نظام جهانی شود، به‌عکس نارسایی درونی‌اش برای يك نظام جهانی تولید، از هم می‌پاشد.^{۳۰}

کارل مارکس در مانیفست حزب کمونیست (۱۸۴۸) با توجه به رشد سریع صنایع در آلمان و اروپای غربی و پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری به‌عکس پیدایش و رشد صنایع بزرگ و توسعه سریع آنها در این جوامع می‌نویسد:

«... پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است.»^{۳۱} با شناخت دقیق این نکته، این مسئله مطرح می‌شود که در جوامعی که صنایع بزرگ رو به رشد و توسعه وجود ندارد پرولتاریا (کارگر صنعتی شهرنشین) هم امکان رشد به‌گونه‌یک طبقه بالقوه و بالفعل را ندارد زیرا پیدایش و رشد این طبقه خود محصول پیدایش صنایع بزرگ، رشد و توسعه این صنایع، و در این زمینه پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری است.

از دید اجتماعی و سیاسی، تفاوت‌های بنیادی میان حضور کارگران در کارگاههای پراکنده و کوچک با حضور کارگران صنعتی در مراکز به‌صورت انبوه وجود دارد. در جوامعی که صنایع بزرگ رو به رشد و توسعه سریع و سرمایه‌های بزرگ صنعتی در حال توسعه و انباشت و به این سبب شیوه تولید سرمایه‌داری بعنوان شیوه مسلط و حاکم و مالک تعیین‌کننده وجود ندارد و حتی صنایع کوچک رو به نابودی است و به خیل بیکاران افزوده

مبادله که موجبات تجدید حیات و نیروی کار انسانی را فراهم می‌سازد چگونه است.

شناخت موقعیت نیروی کار انسانی در زمینه تولید، مستلزم شناخت موقعیت نیروی کار انسانی در روابط مربوطه به توزیع و مبادله و مصرف در جامعه است.

با توجه به ساختار همه شیوه‌های تولید و نظام‌های اجتماعی، می‌توان این حقیقت و واقعیت آشکار را دریافت. آنچه در همه شیوه‌های تولید (برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم، شیوه تولید آسیایی یا شیوه تولید مستعمراتی) ایجاد ارزش کرده و می‌کند، نیروی کار انسانی است. کار آگاهانه و با هدف بدنی و فکری، به صورت ایجاد تغییر در طبیعت یا بهره‌گیری از طبیعت به منظور به دست آوردن یا ساختن چیزهایی برای برآوردن نیازهای انسانی، شالوده‌خاستگاه ارزش‌ها است.

این ساده‌ترین و روشن‌ترین نکته اجتماعی در تاریخ جوامع بشری از هنگام پیدایش بوده است، امّا با بررسی برخوردهای اجتماعی در درازای تاریخ، از دوران باستان تا کنون، می‌توان نشان داد که افراد، گروهها، اقشار و طبقاتی در همه جوامع بشری این حقیقت را انکار کرده‌اند و می‌کنند و در برابر، افراد و گروهها و اقشار و طبقاتی دیگر به دفاع از این حقیقت ساده پرداخته‌اند و می‌پردازند. با یک بررسی کوتاه می‌توان دید که افراد، گروهها، اقشار و طبقاتی که توانسته‌اند و می‌توانند با زور و فریب و افسون یا بهره‌برداری از روابط ویژه اجتماعی و پایگاهی که در سازمان دولت و جامعه، چه در پیوند با مالکیت و چه در پیوند با حاکمیت دارند، بر بخش بزرگی از ارزش‌های تولید شده در جامعه خود یا دیگر جوامع چنگ اندازند، در صف انکارکنندگان بوده‌اند و هستند. اینان کوشیده‌اند و می‌کوشند به هر شیوه و با هر تبلیغ و ادعا، برای ایجاد ارزش‌ها در جامعه بنیان و خاستگاه دیگری جز کار معرفی کنند تا بتوانند بر بخش بزرگی از حاصل کار دیگران دست اندازند؛ در پاره‌ای از موارد، به این تبلیغ‌ها و ادعاها نام علم و نظریه و ایدئولوژی هم داده می‌شود.

پرداختن به این حقیقت که کار انسان اساس و پایه ارزش‌هاست، پیشینه تاریخی دارد و اندیشمندانی بزرگ در جوامع گوناگون و در چارچوب شیوه‌های متفاوت تولید، این حقیقت را در آثار خود یادآور شده‌اند. (ابن خلدون، آدام اسمیت، مارکس).^{۳۳}

درست است که به هیچ رو نمی‌توان چگونگی برخورد و بررسی‌های این سه اندیشمند بزرگ را در یک سطح قرار

تولید، توزیع، مبادله و مصرف با یکدیگر بطور کلی در متن جامعه. روابط تولیدی، شکل مالکیت و حاکمیت بر ابزارهای تولید، موضع طبقاتی اقشار اجتماعی و افراد، روابط متقابلشان با یکدیگر و با جامعه در زمینه چگونگی تولید، چگونگی تقسیم سهم از درآمد کل جامعه و چگونگی مبادله را دربرمی‌گیرد.

در توضیح شیوه تولید مسلط در جامعه ما نمی‌توان روابط و ضوابط ناشی از مالکیت و حاکمیت در زمینه تولید، توزیع، مبادله و مصرف را از هم جدا دانست.

با توجه به ویژگیهای شیوه تولید، در بررسی‌های مربوط به تاریخ جوامع، از دوره‌های نخستین، شیوه تولید آسیایی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و شیوه تولید مستعمراتی سخن گفته می‌شود.

درباره نیروهای تولیدی:

الف- درباره نیروی کار انسانی: انسان بعنوان یکی از نیروهای طبیعت با دیگر نیروهای طبیعت رویه‌رو می‌شود و در این مجموعه‌ای انفکاک ناپذیر قرار می‌گیرد. کار فرایندی است میان انسان و دیگر نیروهای طبیعت. در این فرایند انسان می‌کوشد با کار بدنی و فکری آگاهانه (که جدا از یکدیگر نیستند) با کنش و واکنش رابطه خود با دیگر نیروهای طبیعت را آغاز، تنظیم، کنترل و هدایت کند. تولید کالای مصرفی، ابزارها، اشیاء و تغییر شرایط محیطی برای تأمین و بهبود زندگی، هدف غایی کار انسانی است.

کاری که انسان انجام می‌دهد آمیزه‌ای از نیروی جسمی و فکری است و ممکن است ساده یا پیچیده و مرکب از اجزای گوناگون باشد. کار مرکب یا پیچیده از یک مقدمه آموزشی یاددادن و یاد گرفتن می‌گذرد.

کار انسان یک پدیده و روند اجتماعی است و از هنگام پیدایش انسان به صورت جمعی در گروه‌های کوچک یا بزرگ انجام گرفته است. کار فردی چه ساده و چه مرکب و پیچیده تنها در بافت جامعه به گونه امری اجتماعی صورت گرفته و معنا و محصول دارد.

در بررسی تفاوت شیوه‌های تولید، پرسش اصلی و تعیین‌کننده این است که چگونه تولید می‌شود؟ و این بدان معنا است که نیروی کار انسانی در هر یک از این شیوه‌های تولید به چه صورت، یا چه شرایط یا ابزار تولید، در رابطه قرار می‌گیرد تا روند تولید به وجود آید و ادامه یابد و در رابطه نیروی کار با ابزار تولید، روابط مربوط به توزیع و

از آنجا که آنچه در طبیعت جاندار و بی جان در سراسر جهان هستی وجود دارد، آفریده خداوند است، و از آن رو که ابزارهای تولید خود محصول کار گروهی و اجتماعی انسانها است، ادعای حاکمیت و مالکیت بر ابزارهای تولید از سوی افراد و گروههای اجتماعی، پدیده‌ای است خودساخته و موقت، این پرسش پیش می‌آید که درآمد کل جامعه چگونه و به چه نسبت میان افراد و گروهها با رعایت حق حیات و حرمت بشری آنان تقسیم می‌شود؟

درست است که همه افراد جامعه، کار برابر با شرایط برابر و نتایج برابر انجام نمی‌دهند و شرایط مادی و معنوی عضویت و بازده آنان در جامعه یکسان نیست، اما باید این حقیقت را پذیرفت که اگر تعیین سهم افراد و گروههای اجتماعی در تقسیم کل درآمد جامعه، حق جامعه نباشد و با دخالت و نظارت جامعه انجام نگیرد، و این تقسیم به گروههای اجتماعی و وابستگان به طبقاتی که ادعای مالکیت و حاکمیت دارند گذاشته شود، این اقلیت بر حاصل کار جامعه چنگ خواهند انداخت و به دیگران ستم طبقاتی روا خواهد داشت و این، يك حقیقت تاریخی است.

مبادله: در جوامع انسانی همه افراد دارای مشاغل، نیازها و امکانات یکسان نیستند و در سازمان اجتماع نیز کار با نتایج یکسان انجام نمی‌گیرد بلکه در ترکیب زندگی اجتماعی، کار با مشاغل، وظایف افراد و گروههای اجتماعی گوناگون، یکدیگر را در جهت ادامه حیات و رشد و تکامل مادی و معنوی جامعه و رفاه هرچه بیشتر اعضای آن جامعه تکمیل می‌کند. این رابطه مبادله حاصل کارهای فکری و جسمی ساده و مرکب که به صورت شبکه درهمی عمل می‌کند مبادله نام دارد. چگونگی مبادله و روابط مبادله‌ای و قوانین مبادله و ضوابط حاکم بر آن با روند توزیع و اینکه آیا روند و قوانین مبادله و ضوابط قانونی و حقوقی مبادله را جامعه و نمایندگانش یا يك اقلیت با ادعای حاکمیت و مالکیت تعیین و اجرا می‌کنند در پیوندی مستقیم قرار دارند.

مصرف: مصرف هر فرد (دریافتی مادی و معنوی) از يك سو مرحله نهایی و از سوی دیگر مرحله آغازین (بازده مادی و معنوی) در سازمان جامعه است. میزان مصرف خود باید در رابطه با موقعیتش در سازمان جامعه باشد. اگر میزان بازده بیش از دریافتی باشد فرد مورد ستم اجتماعی قرار گرفته و اگر میزان دریافتی بیش از بازده و حاصل کار اجتماعی نباشد فرد از حق اجتماع بخشی را تصرف کرده

داد، اما به همین سان نیز نمی‌توان انکار کرد که این سه تن بررسی‌های خود را از يك نقطه مشترك آغاز کرده‌اند و با توجه به موضوع مورد بررسی که ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای معین در دوره‌ای معین بوده به نتایج روشنی رسیده‌اند، و البته در این نتیجه‌گیری، آگاهی و وابستگی طبقاتی‌شان نیز دخالت داشته است. حاصل سخن اینکه شناخت و پذیرش این حقیقت اجتماعی و تاریخی را که نیروی کار انسانی پدید آورنده همه ارزش‌های تولید شده در جوامع انسانی است، نمی‌توان تنها به يك تن نسبت داد و آنرا حاصل بررسی شیوه تولید ویژه‌ای دانست.

در همه جوامع و تمدن‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه‌های تولید، کسانی که کار و ارزش تولید می‌کنند اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام‌های اجتماعی و شیوه‌های تولیدی می‌توان از مردم‌سالاری، آزادی، دموکراسی و حکومت کارگران، زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق، همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را دربرمی‌گیرد و نمی‌توان آنرا به يك زمینه محدود و بدین سان آنرا نقض و نفی کرد.

ب- ابزارهای تولید:

ابزارهای تولید، طبیعت جاندار و بی جان را دربرمی‌گیرد (زمین، جنگلها، معادن و...). ابزارهای تولید با تغییر شکل و ابداع، اندیشه و کار یا دگرگون‌سازی داده‌های طبیعت پدید آمده و رفته‌رفته تکامل یافته‌اند و می‌یابند (ابزارهای ساده، صنایع، تکنولوژی در همه زمینه‌ها...). تولید کالا برای برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی انسانی، گسترش دامنه سلطه انسان بر طبیعت همراه با کشف قوانین در روابط میان پدیده‌ها و عناصر و ایجاد پدیده‌های تازه، حاصل ترکیب آگاهانه، علمی و فنی نیروی کار انسانی (ساده، مرکب و پیچیده) با ابزارهای تولید است.

تکامل ابزارهای تولید در همه زمینه‌های علمی و فنی يك روند و پدیده اجتماعی است و از مراحل گذشته و می‌گذرد که همه افراد و گروه‌های گوناگون انسانی در سراسر جامعه جهانی به گونه‌ای و در مرحله‌ای در آن شرکت داشته‌اند و دارند.

است. در شیوه تولید مستعمراتی اکثریت کمتر دریافت و بیشتر بازده و یک اقلیت با موقعیتش در مالکیت و حاکمیت بیشتر از بازده دریافتی دارد.

جامعه مسئول تنظیم روابط مصرف در جامعه در راستای سلامت و تعالی جامعه است. در زمینه چگونگی مصرف در جامعه باید توجه داشت که: چون روند تولید و روابط تولیدی منشأ ثروت و تعیین کننده روند مصرف در جامعه است، از این رو عدالت در مصرف، تقسیم و توزیع هنگامی برقرار و تضمین می گردد که عدالت در روند تولید و روابط تولیدی به معنای حاکمیت و مالکیت جامعه بر این دو اجرا شود و روند تولید و روابط تولیدی در حاکمیت و مالکیت يك اقلیت نباشد، و گر نه اقلیت اراده و خواست خود را بر جامعه تحمیل خواهد کرد. اکثریتی که کار می کند و زحمت می کشد و با کارش تولید را ممکن می سازد، نمی خواهد و نمی تواند بخشی از آنچه را اقلیت حاکم و مالک در سایه سلطه بر ابزارهای تولید و روابط تولیدی از حاصل کار کارگران، کشاورزان و روشنفکران زحمتکش و غارت منابع طبیعی به چنگ آورده، بعنوان کمک، بخشش یا صدقه بپذیرد، بلکه در جهت حفظ حقوق و حرمت و شرافت انسانی خودخواهان آن است که با کار شرافتمندانه خود در روند تولید مشارکت و ثروت تولید کند و مالک و حاکم بر حاصل کار خود باشد. کسانی که نیروی کار (یدی و فکری) به جامعه عرضه می کنند می دانند که تولید سرچشمه ثروت و خاستگاه توزیع، تقسیم و مصرف است و اگر روند تولید و روابط تولیدی در مالکیت و حاکمیت يك اقلیت باشد، و بماند، توزیع و تقسیم و مصرف هم اموری متزلزل و دستخوش نابرابری خواهد ماند و چنین وضعی اخلاق جامعه را نیز به فساد خواهد کشاند. يك جامعه سالم را نمی توان به ارباب و گدا تقسیم کرد. در يك نظام اجتماعی انسانی و شیوه تولید انسانی، مالکیت و حاکمیت بر ابزارهای تولید و روابط تولیدی در اختیار جامعه است، نه يك اقلیت، تا چگونگی تقسیم و توزیع و مصرف نیز عادلانه تنظیم شود.

نیروهای تولیدی و روابط تولیدی، وحدتی تجزیه و تفکیک ناپذیر به نام شیوه تولید را می سازند. روابط میان نیروهای تولید و روابط تولیدی تعیین کننده ساختار طبقاتی جامعه معین در دوره معین است. در شیوه های تولیدی گوناگون، ساختار طبقاتی نیز در مطابقت با شیوه تولید مسلط معین می شود. شیوه تولید، امری ایستا و

● اگر لنین از چارچوب گفته ها و نوشته های مارکس و مائوتسه تونگ از دایره نظریات مارکس و لنین در باب ساختار جامعه پافراتر نمی گذاشتند و شناخت و ویژگیهای عقیدتی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه خود در دوره معین با درک شرایط جهانی در همان دوره معین را پایه نظریات، استراتژی، برنامه ها و اقدامات خود قرار نمی دادند، در روسیه و چین انقلابی رخ نمی داد.

ساکن نیست. در جوامع انسانی که مانند هر موجود زنده پیوسته دستخوش دگرگونی و کناکش با محیط زیست است، شیوه تولید نیز امری ساکن نیست و برای همیشه ایستا نمی ماند.

در شیوه های تولید (و نظامهای اجتماعی) فرض بر این است که دگرگونی ابزارهای تولیدی امری همیشگی و روندی تکاملی است، اما روابط تولیدی به نسبت ثابت و دیرپا است. اما هرگاه روابط تولیدی مانعی برای رشد و تکامل ابزارهای تولید شود، این روابط به هم می خورد و جامعه از يك شیوه تولید پست وارد مرحله شیوه تولیدی بالاتر می شود. در این مباحث این نکته نیز یادآوری می شود که در هر شیوه تولید بقایای شیوه تولید پیشین و نشانه هایی از شیوه تولید تکامل یافته بعدی دیده می شود. تغییر و تکامل ابزارهای تولید، گریز ناپذیر است؛ از این رو تغییرات روابط تولیدی و حرکت از شیوه تولید پست تر به شیوه تولید بالاتر نیز قطعی است.

برایه چنین استدلالی گفته می شود که شیوه تولید سرمایه داری در اروپا در دل جامعه فئودالی اروپا بر اثر رشد و تکامل ابزارهای تولید پدید آمده، رشد و توسعه یافته و روابط تولیدی خود را مستقر ساخته است.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشد و تکامل ابزارهای تولید ناگهانی، تصادفی، بی زمینه اقتصادی - اجتماعی، بی وجود ضرورتها، نیازها، امکانات و بر سر هم مجموعه ای از شرایط اقتصادی و فرهنگی نیست (و نبوده) و رشد و تکامل ابزارهای تولید در جامعه

فراهم ساخت، سرمایه تولیدی تمرکز و تراکم یافت و موجب رشد ابزارهای تولید و تکامل آنها و دیگر گونی روابط تولیدی در این کشورها شد.

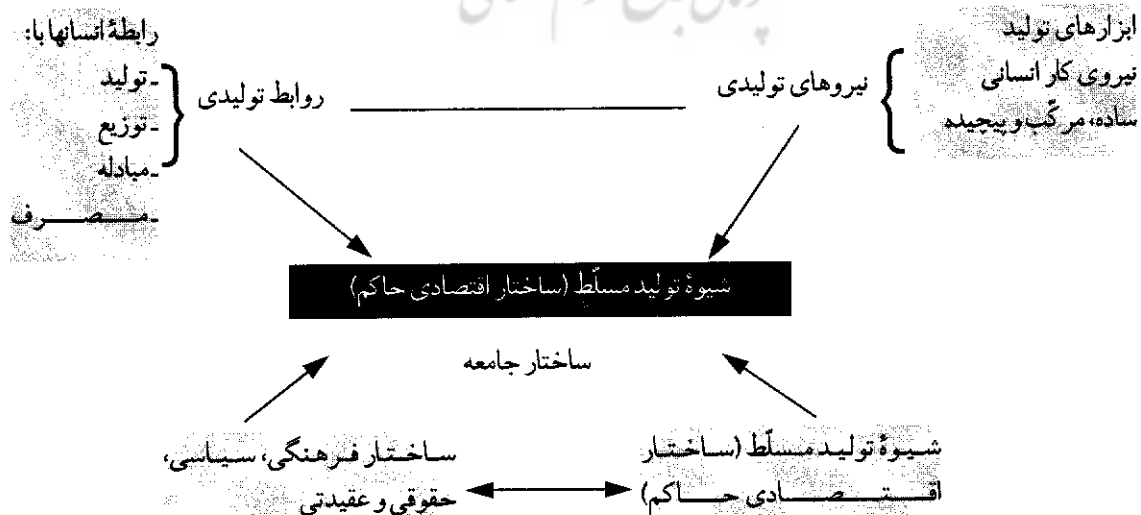
سهم غارت استعماری در تراکم سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری استعماری در قیاس با سهم استثمار داخلی، رفته‌رفته اما به شدت افزایش یافت (رونندی که هنوز ادامه دارد). مستعمرات مراحل برده‌داری کلاسیک و فئودالیسم را نگذرانده‌اند. در دوران پیش از نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری در این سرزمینها، شیوه‌های تولید و نظامهای اجتماعی دیگری وجود داشت اما از همان آغاز نفوذ و سلطه کلنیالیسم و استثمار سرمایه‌داری، عامل خارجی در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی با زور و تجاوز نظامی - بعنوان عامل مهم و تعیین کننده - وارد عمل شد؛ و این شیوه هنوز هم زیر عنوان خصوصی‌سازی و جهانی شدن سرمایه‌داری (جهانی‌سازی) ادامه دارد.

شیوه تولید مستعمراتی چیست؟

در شیوه تولید سرمایه‌داری، مالکیت شالوده حاکمیت است، اما در شیوه تولید مستعمراتی در بسیاری از موارد حاکمیت خاستگاه و سنگ بنای مالکیت است. این شیوه تولید، برخلاف شیوه‌های تولید آسیایی، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، بیشتر ناشی از نفوذ و سلطه عوامل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بیرونی بر سرزمین مورد هجوم کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری است.

سرمایه‌داری اروپا از ساده به پیچیده و از ابتدایی به تکامل یافته صورت گرفته است. این روند در جوامعی سیر تکاملی داشته که تحولات داخلی آنها برآیند برخورد نیروهای اجتماعی و تغییر شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در داخل همان جامعه بوده است و نه تنها عوامل جلوگیری کننده و مزاحم و مخرب از خارج به گونه‌ای که بتواند مانعی بر سر راه تحولات اجتماعی - اقتصادی داخلی آن جامعه ایجاد کند وجود نداشته بلکه توسعه اقتصادی به‌سوی خارج نیز امکان‌پذیر بوده است. در چارچوب چنین شرایطی بود که شیوه تولید سرمایه‌داری با زمینه تاریخی از دید اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درازمدت توانست در اروپا پا و جان بگیرد.

ورود ژاپن و ایالات متحده به مرحله سرمایه‌داری، بی‌گذار از مرحله برده‌داری کلاسیک و فئودالیسم کلاسیک انجام گرفت. ابزارهای صنعتی برای این کشورها در آغاز کالاهایی وارداتی بود اما در این سرزمینها نیز عامل خارجی (اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی) که بتواند به گونه سازمان‌یافته با استراتژی و تاکتیک سنجیده و با بهره‌برداری از عوامل گوناگون به‌صورت مستمر و مؤثر و درازمدت بعنوان عامل بازدارنده و منحرف کننده و مخرب عمل کند و بر سیر تحولات اقتصادی - اجتماعی آنها اثر گذارد، وجود نداشت. در فرایند رشد و توسعه شیوه تولید سرمایه‌داری، چه در اروپا و چه در ژاپن و ایالات متحده، وجود بازارهای بزرگ فروش خارجی برای کالاهای ساخته شده صنعتی امکان چنگ اندازی بر مواد خام کشاورزی و معدنی و نیروی کار ارزان در مستعمرات را



بارز، مسلط و تعیین کننده است و حاکمیت و مالکیت به چه صورت اعمال می شود و ساختار طبقاتی چیست تا بتوان درباره ساختار کلی جامعه نیز سخن گفت. چگونگی پیدایش و رشد و ویژگیهای برجسته شیوه تولید مستعمراتی و در این زمینه، تغییرات حاکمیت و مالکیت در جامعه ما را می توان به روشنی نشان داد. این مسئله همراه با توضیح درباره چگونگی پیدایش طبقه وابسته به استعمار سرمایه داری در ایران، در کتابی از این نگارنده با عنوان «دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه داری» همراه با اسناد و آمارهای فراوان و مطمئن مورد بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار به ویژگیهای برجسته شیوه تولید مستعمراتی می پردازیم:

الف - نیروی کار انسانی:

عوامل مسلط بر نیروی کار انسانی در این شیوه تولید عبارت است از: سطح پایین اشتغال تولیدی؛ مزد ناچیز؛ بیکاری؛ کم کاری؛ بیکاری نهفته؛ داشتن چند شغل همزمان؛ چند شغلی بودن در دوران زندگی؛ اشتغال در زمینه غیر تولیدی؛ سلطه فقر (فقری که برآیند ظالمانه و نادرست بودن شیوه تولید و نظام اجتماعی است) بویژه بر افراد و گروههایی اجتماعی که کار ساده عرضه می کنند؛ گستردگی دامنه کار ارزان در بخشهای صنایع، کشاورزی و خدمات؛ فرار نیروی کار از روستاها به شهرها به علت تهیدستی و بیکاری (این نیروهای انسانی به علت نبود مراکز تولید صنعتی جذب کارهای غیر تولیدی و کاذب می شوند و بیشتر یا در شهرها پراکنده اند یا در محلات فقیرنشین حاشیه شهرها به سر می برند)؛ فرار نیروی کار ارزان (ساده، مرگب و بیچیده) به گونه نهفته در کالاهای صنعتی و کشاورزی و مواد معدنی صادراتی به کشورهای سرمایه داری استعماری و به گونه مهاجرت؛ فرار مغزها (کار مرگب) در سایه نبود مراکز علمی و صنعتی کافی؛ به علت رشد نیافتن صنایع (سلطه کالاهای وارداتی)، رشد بسیار ضعیف و متزلزل طبقه کارگر (صنعتی شهرنشین) که زیر سایه خطر اخراج و بیکاری و فقر عمومی زندگی و کار می کنند؛ به علت تزلزل و بحران و رکود اقتصادی، وجود خطر اخراج و بیکاری، طبقه کارگر شهرنشین توانسته است به یک طبقه بالفعل، به گونه ای که در شیوه تولید سرمایه داری پدید آمده و رشد کرده و وجود دارد، تبدیل شود.

دهقانان نیز در سایه سلطه کالاهای کشاورزی وارداتی

در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی - دستکم در جامعه ما - با یک بررسی تاریخی و اجتماعی می توان نشان داد که چگونه با تغییر حاکمیت، مالکیت بر ابزارهای تولید نیز دستخوش دگرگونی شده و این ابزارها مالکانی تازه یافته است (و می یابد). دیگر اینکه انباشت سرمایه یکی از عوامل مهم پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه داری در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن بوده، اما جامعه ما - باز هم در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی - با فرار سرمایه سروکار داشته ایم و داریم.

نفوذ و دخالت و دست اندازی اقتصادی همراه با نفوذ و دخالت و تجاوزهای سیاسی و فرهنگی و نظامی کشورهای سرمایه داری استعماری و در انداختن مستعمرات به بازارهای جهانی (کار، کالا، سرمایه) سرمایه داری، موجب دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی و پیدایش و رشد شیوه تولید مستعمراتی به صورت بازار فروش کالا شد و زمینه بهره برداری کشورهای سرمایه داری استعماری از کار انسانی و محصولات معدنی ارزان در مستعمرات شد. با یک بررسی دقیق می توان نشان داد که آنچه در مستعمرات و در بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی بعنوان شیوه تولید مسلط وجود دارد، شیوه تولید مستعمراتی است، نه سرمایه داری.

پایگاه و خاستگاه شیوه تولید سرمایه داری، پیدایش و رشد صنعت و تولید کالای صنعتی در درون یک جامعه است. در پرتو گسترش صنایع است که پرولتاریای صنعتی و بورژوازی (سرمایه صنعتی) پدید می آید و رشد می کند و با پیدایش و رشد صنایع است که روابط سرمایه داری میان کار و سرمایه مستقر می شود. در شیوه تولید سرمایه داری، تولید کالای صنعتی، ویژگی بارز و تعیین کننده اقتصاد، و سرمایه صنعتی پایگاه حاکمیت است. با جلوگیری از رشد در هر جامعه، می توان از رشد شیوه تولید سرمایه داری و پیدایش و رشد پرولتاریا (صنعتی) و بورژوازی (صنعتی) جلوگیری کرد و این شیوه ایست که کشورهای سرمایه داری استعماری نه تنها در کشور ما، بلکه در بسیاری از مستعمرات و کشورهای عقب نگه داشته شده به کار برده اند و می برند.

در همه جوامع بشری و در چارچوب همه شیوه های تولید می توان آثار و حتی سازمان های نماینده دیگر شیوه های تولید را با ضعف یا قوت نشان داد؛ اما پرسش اصلی این است که در جامعه مورد بررسی کدام شیوه تولید

روابط عمودی و افقی میان رشته‌های صنایع و میان صنایع با معادن و کشاورزی یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف، نارسا و گسسته است.

در زمینه روابط تولیدی:

سرمایه تجاری بر سرمایه صنعتی چیره است و نقش اساسی و تعیین کننده در سیاست و اقتصاد کشور دارد؛ بزرگترین بخش درآمد کشور از محل فروش مواد معدنی (در پاره‌ای موارد فرآورده‌های کشاورزی و در کشور ما نفت خام و گاز طبیعی) است، در حالی که در کشورهای برخوردار از شیوه تولید سرمایه‌داری اقتصاد بر تولید کالای صنعتی استوار است؛ درآمد حاصل از فروش مواد معدنی به‌علت سلطه و نفوذ سرمایه تجاری و پیوستگی اجتماعی و اقتصادی «دولت» به «بخش خصوصی» و در هم آمیخته بودن مالکیت و حاکمیت، در اختیار يك اقلیت که در زمینه مالکیت و حاکمیت دارای قدرت است قرار می‌گیرد و بخش بزرگی از این درآمد صرف ورود کالاهای ساخته شده از خارج (بیشتر برای مصرف طبقات و اقشار مرفه و ثروتمند) می‌شود؛

«رئیس کمیسیون انرژی مجلس... به امضای ۸۰ میلیارد دلار قراردادهای نفتی طی هشت سال گذشته اشاره کرد و گفت: ایران در این مدت و از طریق این قراردادها ۴۰ میلیارد دلار سود خالص نصیب خارجی‌ها کرده است. دانشیار ادامه داد: از ۴۰ میلیارد سهم ایران نیز حدود ۸۰ درصد صرف خرید کالا از خارج شده است.»

(کیهان، سه‌شنبه ۱۳۸۴/۷/۱۲، شماره ۱۸۳۴۸، ص ۲)
سرمایه‌دار صنعتی (سرمایه‌داری ملی) سخت تضعیف شده و در سالهای اخیر (در جامعه ما) در بیشتر موارد به صورت دلال و نماینده و توزیع کننده کالاهای خارجی درآمده است. فعالیت‌های اقتصادی این بخش از جامعه نیز به هیچ‌رو قابل مقایسه با بورژوازی صنعتی در کشورهای سرمایه‌داری در چارچوب شیوه تولید صنعتی نیست؛ چرخه سرمایه‌گذاری، توزیع، تولید و مبادله به‌علت حضور کالای خارجی و فرار سرمایه، به‌گونه چشمگیر وابسته به خارج است؛ فرار سرمایه مانع انباشت سرمایه در درون جامعه است؛ انباشته شدن ثروت در دست يك اقلیت، سریع‌تر و بیشتر از انباشته شدن سرمایه در بخش‌های تولیدی و انباشت ثروت و سرمایه يك اقلیت بانفوذ در

● در همه جوامع و تمدن‌ها و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه‌های تولید، کسانی که کار و ارزش تولید می‌کنند اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام‌های اجتماعی و شیوه‌های تولیدی می‌توان از مردم‌سالاری، آزادی، دموکراسی و حکومت کارگران، زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق، همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد و نمی‌توان آنرا به يك زمینه محدود و بدین سان آنرا نقض و نفی کرد.

دچار فقر شدید و بیکاری شده‌اند. در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، سازمان‌های کارگری و کشاورزی دولتی زیر نظارت اقتصادی - سیاسی طبقه حاکم تشکیل و هدایت می‌شود و بیشتر يك سازمان وابسته سیاسی است تا طبقاتی و مستقل.

ب- ابزارهای تولید.

ابزارهای تولید صنعتی، بیشتر کالاهایی وارداتی است؛ تکامل ابزارهای تولید صنعتی در داخل این جوامع انجام نمی‌گیرد و از این‌رو روند اجتماعی تکامل و توسعه فنی، اقتصادی و فرهنگی که ملازم با روند تکاملی ابزارهای تولید تکاملی ناشی از این روند تکاملی است در این جوامع (در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی) رخ نمی‌دهد؛ صنایع مادر و سنگین و زیربنایی یا رشدی ندارد یا رشدشان محدود است و در زمینه‌ای خاص برای برآوردن نیاز گروه‌های ویژه اجتماعی تولید و دور از نیازهای اساسی جامعه عمل می‌کند؛ صنایع، کوچک و پراکنده است؛ ابزارهای تولید فرسوده است و تولید صنعتی به‌علت ورود کالاهای خارجی توان رشد ندارد؛

ردیف کردن سخنان دیگران و به کار گرفتن واژه‌های مبهم، کلی، نارسا یا توصیه کردن الگوبرداری از جوامع دیگر، همت کنند و با بررسی علمی و دقیق همه بخش‌های اقتصاد ایران، نیروهای تولیدی، روابط تولیدی، منشأ ثروت‌ها و سرمایه‌ها، امکانات و الزامات اقتصاد ایران، ویژگی‌های برجسته شیوه تولید مسلط در ایران را معین کنند زیرا بی‌تعریف علمی و دقیق از شیوه تولید مسلط، نمی‌توان تحلیلی از جامعه و راهبردی برای رهایی از مشکلات به دست داد.

شیوه تولید مسلط در جامعه ما و امپریالیسم سرمایه‌داری رابطه‌ای تاریخی و ساختاری دارند و سالهاست که در هم آمیخته‌اند. مغشوش بودن پاسخ‌ها و نارسا بودن راه‌های ارائه شده در جامعه ما برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی محرومان و زحمتکشان، پناه بردن به راهکارهای موقت، شعارهای کم محتوا یا در مواردی بی‌محتوا، نتیجه نشناختن صورت مسئله است. توجه نمی‌شود که برای یک کشور معین در دوره معین و برای حل مسائل معین، پاسخ‌های معین و مشخص لازم است و نمی‌توان الگوبرداری یا کلی‌گویی کرد.

از دید نگارنده، شیوه تولید در جامعه ما شیوه تولید مستعمراتی است،^{۳۳} با ویژگی‌های معین.^{۳۴} ساختار طبقاتی جامعه ما نیز محصول سلطه این شیوه تولید و ناشی از آن است.^{۳۵} فقر عامه نیز از پیامدهای این شیوه تولید است.^{۳۶} تا زمانی که این شیوه تولید دگرگون نشود و به جای آن شیوه تولید انسانی^{۳۷} برپایه پذیرش حق حیات و حرمت انسان‌ها حاکمیت و مالکیت جامعه بر اقتصاد مستقر نگردد و دموکراسی به معنای کامل و شامل آن اجرا نشود^{۳۸} مسائل و مشکلات کنونی برجا خواهد بود.

چنان‌که پیشتر گفته شد، مراد از این نوشتار جانبداری یا محکوم کردن کسی یا سازمانی نیست بلکه مراد اصلی آن است که به هم کمک کنیم تا به روند نقل قول کردن و الگوبرداری در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پایان دهیم، جامعه خود را چنان‌که هست و با همه چیزهایی که از نظر تاریخی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عقیدتی در خود دارد بشناسیم و از اقتصاد اجتماعی ایرانی سخن بگوییم.

(منابع در دفتر ماهنامه موجود است)

حاکمیت و مالکیت در خارج از کشور سریع تر و گسترده تر از این تجمع ثروت و سرمایه در داخل کشور است.

- تقسیم، بر پایه سهم از درآمد ملی:

تقسیم طبقات اجتماعی به گونه‌ای غیر از آنچه در جوامع سرمایه‌داری در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری رخ داده است صورت گرفته و می‌گیرد: در یک سوی اقلیت (صاحبان ثروت و سرمایه در داخل و خارج کشور) دارای نفوذ و قدرت در زمینه حاکمیت و مالکیت، و در سوی دیگر یک اکثریت فقیر مرکب از کسانی که کار ساده یا مرکب به جامعه عرضه می‌کنند؛ طبقه متوسط در حال تجزیه است؛ افزایش فقر عامه (pauperism)؛ افزایش شکاف طبقاتی از دیگر عوارض اقتصادی-اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی است. در کشورهای سرمایه‌داری در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری و امپریالیسم سرمایه‌داری، فقر عامه که در نخستین مراحل پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری گسترده بود رفته رفته کاهش یافت (با بهره‌برداری از ثروت مستعمرات ادامه دارد) اما در کشورهای که زیر سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری که در آنها شیوه تولید مستعمراتی پیدایش و رشد یافت، فقر عامه تشدید شد، توسعه یافت و توسعه می‌یابد؛ مبادله در زمینه کالا، سرمایه و خدمات در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی بیشتر تابع روابط است تا ضوابط. در چنین جوامعی کسانی هستند که بی‌ارتباط با ابزارهای تولید و بطور کلی تولید، ثروتمندند و از شبکه مبادله بهره می‌برند؛ موضوع اصلی خصوصی‌سازی در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی تبدیل و استحاله حاکمیت به مالکیت است تا موجبات استحاله «طبقه جدید» به طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری فراهم شود. در این مورد هم روابط حاکم است نه ضوابط؛ سرمایه‌های خارجی در سایه قراردادهای گوناگون بیشتر بر بخش معادن تسلط دارد و روند اکتشاف، استخراج و صدور را در برمی‌گیرد، نه انتقال تکنولوژی را. سرمایه‌های خارجی خود یکی از عوامل مهم بازدارنده پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری و پیدایش و دوام شیوه تولید مستعمراتی در مستعمرات و کشورهای عقب نگه‌داشته شده است.

شیوه تولید مسلط در ایران چیست؟

دعوت نگارنده از نظریه‌پردازان این است که به جای